



Pathology of Joint Stock Company Laws with an Emphasis on Imam Khomeini's Opinions

Gholamali Masuminia^{1✉} , and Seyed Valiollah Hejazi²

1. Associate Professor, Department of Economics and Islamic Banking, Faculty of Economics, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding author). Email: masuminia@khu.ac.ir
2. Graduate of the fourth level of the Qom Seminary, Qom, Iran. Email: hejazisv@gmail.com

Article Info

Article type:
Research

Article history:

Received: 2025/10/27

Received in revised form:
2026/01/03

Accepted: 2026/02/10

Available online: 2026/03/31

Keywords:

pathology; public joint stock company; private joint stock company; Islamic jurisprudence; Imam Khomeini.

ABSTRACT

Joint stock companies, which are regarded as among the most significant forms of business entities in modern economies, operate in every country in accordance with that country's higher order legal and policy frameworks. In the Islamic Republic, where all activities must conform to Imāmī jurisprudence, it is therefore necessary to examine the laws governing these companies from a jurisprudential perspective. Furthermore, the founder of the Islamic Republic, Imam Khomeini - who was one of the eminent jurists - expressed jurisprudential views on various economic matters, and attention to these views is essential in shaping the foundations of the economic system. Despite this, the jurisprudential vulnerabilities of such companies have not yet been examined from Imam Khomeini's standpoint. Accordingly, the present study seeks to answer the following central question: What is the jurisprudential pathology of the laws governing joint stock companies with an emphasis on Imam Khomeini's opinions? The main objective of this research is to identify the jurisprudential deficiencies of these companies so that the conditions for gradually aligning them with Imāmī jurisprudence - particularly with Imam Khomeini's legal opinions - may be established. The methodology of this study is as follows: first, Imam Khomeini's views concerning joint stock companies are examined; then, based on these views, the Commercial Code - as the legal foundation of joint stock company operations - is analyzed in order to identify its jurisprudential shortcomings. Through this examination, several issues become evident, including the neglect of minority opinions in decision making assemblies, the invalidation of the company due to the death of shareholders, the sale of shareholders' assets and the imposition of late payment charges without their consent, the existence of preferred shares and the resulting discrimination and dissatisfaction among other shareholders, and various other problems. The study concludes that the structure of joint stock companies is not compatible with jurisprudential principles; thus, it is necessary to design and adopt new legal forms or frameworks. Meanwhile, some scholars, adopting a passive approach, have attempted to provide jurisprudential justification for the existing legal system - even at the expense of inconsistency with the objectives of the Sharīa - whereas the correct path is to adopt an active approach toward such companies.

Cite this article: Masuminia, Gholamali; Hejazi, Seyed Valiollah (2026). Pathology of Joint Stock Company Laws with an Emphasis on Imam Khomeini's Opinions, *Interdisciplinary Studies in Economics*, 2(1), 71 - 88. <https://doi.org/10.22091/ise.2026.14342.1076>



© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: University of Qom.

DOI: <http://doi.org/10.22091/ise.2026.14342.1076>

JEL Classification: K22, K12, P48, Z12

آسیب‌شناسی قوانین شرکت‌های سهامی با تأکید بر آراء امام خمینی

غلامعلی معصومی نیا^۱ , و سید ولی‌الله حجازی^۲

۱. دانشیار، گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: masuminia@khu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران. رایانامه: hejazisv@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی.

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۱۱

کلیدواژه‌ها:

آسیب‌شناسی، سهامی عام، سهامی خاص، امام خمینی.

شرکت‌های سهامی، که از شرکت‌های مهم در اقتصاد شمرده می‌شوند، در هر کشوری مطابق با اسناد بالادستی همان کشور فعالیت می‌کنند. در جمهوری اسلامی نیز، که تمامی فعالیت‌ها باید مطابق با فقه امامیه باشد، ضروری است از دیدگاه فقهی به قوانین این شرکت‌ها پرداخته شود. از طرف دیگر، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، امام خمینی، که از فقه‌های بزرگ بوده، در مسائل مختلف اقتصادی نظرات فقهی داشته و توجه به آن‌ها در شکل‌گیری بنیان‌های اقتصادی ضروری است. این در حالی است که تاکنون آسیب‌های فقهی این شرکت‌ها از دیدگاه امام خمینی بررسی نشده است. بنابراین، تحقیق حاضر در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که «آسیب‌شناسی قوانین شرکت‌های سهامی با تأکید بر آراء امام خمینی چگونه است؟». هدف اصلی تحقیق آن است که با یافتن آسیب‌های فقهی شرکت‌های مذکور، به تدریج زمینه تطابق آن‌ها با فقه امامیه و به‌ویژه فتاوی امام خمینی، فراهم شود. روش تحقیق حاضر بدین صورت است که ابتدا آراء امام خمینی در رابطه با شرکت‌های سهامی مورد بررسی قرار گرفته و سپس با توجه به آن‌ها، قانون تجارت - به‌عنوان زیربنای فعالیت شرکت‌های سهامی - مورد کنکاش قرار گرفته و آسیب‌های فقهی آن مشخص گردد. با بررسی قوانین شرکت‌های مذکور، آسیب‌هایی مانند عدم توجه به نظر اقلیت در مجامع تصمیم‌گیری، بطلان شرکت به‌واسطه مرگ شرکا، فروش اموال شرکا و اخذ دیرکرد از آنان بدون کسب رضایت، سهام ممتاز، تبعیض حاصل از آن و عدم رضایت سایر سهامداران و موارد دیگر آشکار گردید. نتیجه تحقیق آن است که ساختار شرکت‌های سهامی با موازین فقهی سازگار نیست؛ بنابراین لازم است قالب یا قالب‌های جدیدی طراحی و جایگزین شود. در این میان، برخی با رویکرد انفعالی سعی در توجیه فقهی قوانین موجود، ولو به قیمت عدم تناسب آن‌ها با مقاصد شریعت، داشته‌اند؛ ولی راه درست، رویکرد فعالانه در قبال شرکت‌های مذکور است.

استناد: معصومی نیا، غلامعلی؛ حجازی، سید ولی‌الله (۱۴۰۵). آسیب‌شناسی قوانین شرکت‌های سهامی با تأکید بر آراء امام خمینی. *مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد*، ۲

(۱)، ۸۸-۷۱. <https://doi.org/10.22091/ise.2026.14342.1076>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم.

طبقه‌بندی JEL: K22, K12, P48, Z12

مقدمه

مباحث معاملات که معمولاً ناظر به بعد اقتصادی جامعه است، از دیرباز بخش مهمی از متون فقهی امامیه را در کنار مباحث عبادات به خود اختصاص داده است؛ از این رو، توجه به نیازهای نوپدید اقتصادی جامعه و بررسی فقهی آن‌ها، به‌ویژه در موارد مهم، زیربنایی و اثرگذار، مانند تأسیس و فعالیت شرکت‌های بزرگ اقتصادی، ضروری می‌نماید. در این راستا، در مقاله حاضر، بخشی از مسائل شرکت‌های سهامی، به‌عنوان ساختار غالب فعالیت‌های اقتصادی در دنیای غرب و به تبع آن در سایر کشورها، از منظر فقهی بررسی می‌شود.

بر این اساس، در تحقیق حاضر، بر مبنای گفت‌وگو کلی و انتزاعی در حوزه اقتصاد اسلامی، با مطالعه کتب و مقالات معتبر، از روش استدلال عقلانی و قیاسی به شرح زیر استفاده شده است؛ ابتدا قوانین ساری و جاری در شرکت‌های سهامی از منابع معتبر استخراج شده و سپس با مقایسه آن‌ها با نظر حضرت امام خمینی (ره)، استدلالات عقلی در رد یا قبول آن‌ها بیان و بررسی و تحلیل شده‌اند. همچنین با نگاه فقهی به شرکت‌های سهامی پرداخته شده و آسیب‌های احتمالی ناشی از عدم تبعیت از فقه اسلام با دقت بیشتری تشریح شده است. مؤسسه‌های گوناگونی که در طول پنجاه سال گذشته پدید آمده و به‌رغم درخشش‌های اولیه، به جهت مخالفت‌های مراجع مذهبی و متدینان به تدریج رو به افول گذاشته‌اند، شاهد گویای این مطلب هستند (موسویان، ۱۳۸۴: ۱۴۴-۱۴۵).

باید افزود که چگونگی ساختارهای اقتصادی از مهم‌ترین مسائل اقتصاد است. نظام سرمایه‌داری، از سویی بر اساس حاکمیت صاحبان سرمایه و اجیر شدن نیروی کار با دستمزد ثابت استوار شده و از سوی دیگر، با تعریف شرکت‌های سهامی، از بروز اعتراضات نیروی کار جلوگیری کرده است. ظاهر امر چنین است که شرکت‌های سهامی با انتشار سهام و فروش آن، خریداران و از جمله نیروی کار را در مالکیت شرکت سهیم می‌سازند؛ در حالی که سهم عمده و در نتیجه قدرت تصمیم‌گیری در دست سرمایه‌سالاران باقی می‌ماند.

در این صورت، صاحبان سرمایه تصمیم‌گیرندگان اصلی در مورد شرکت بوده و مبنای تصمیمات و اقدامات، مصلحت اقلیت حاکم خواهد بود. در نتیجه، منافع بسیاری از صاحبان سهام که تعدادشان زیاد است، اما از نظر میزان سهم در اقلیت قرار دارند، تقویت می‌شود. بر این اساس، با ملاحظه ضوابط فقهی در عقود مشارکتی و به‌ویژه عقد شرکت، مشکلات متعددی در شرکت‌های سهامی مشاهده می‌شود که ضروری است این موارد بررسی شود؛ در صورت قابلیت رفع، با استفاده از طرق معهود فقهی اشکالات برطرف گردد و در غیر این صورت، راهکار اساسی ارائه شود.

غرض نویسندگان این مقاله از نقد شرکت‌های سهامی، معرفی شرکت‌هایی مانند شرکت تعاونی به‌عنوان الگوی مطلوب نیست؛ بلکه هدف آن است که اگر شرکت‌های سهامی و ساختارهای مشابه در اقتصاد رایج با موازین اسلامی سازگار نباشند، لازم است ساختار جدیدی طراحی شود که موازین یادشده فقهی و اقتصاد اسلامی بر آن حاکم باشد. طراحی این ساختار به مقاله دیگری موکول می‌شود. در تحقیق حاضر، مبنای آراء فقهی امام خمینی رحمه‌الله، به‌عنوان بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی و قائل به دخالت دین در تمام ساحت‌های اجتماعی بشر، خواهد بود.

چارچوب مفهومی

شرکت

معنای لغوی «شرکت»، به دلیل وضوح آن، چندان در کتب لغت مطرح نشده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۲۹۳). این واژه در اصطلاح فقهی تعاریف مختلفی دارد. برخی از فقها، معنای اصطلاحی آن را همان معنای لغوی و صرفاً مصداقی از آن دانسته‌اند (موسوی خویی، ۱۴۰۹ق: ۲۳۳) و برخی دیگر، آن را به معنای اجتماع حقوق مالکین بر یک چیز، به گونه‌ای که در تمام اجزا آن مالکیت همه افراد باشد، تعریف کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۸۴)؛ اصطلاح دوم نزد متأخرین و معاصرین مشهور بوده و بیشتر مورد پذیرش قرار گرفته است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۷ق: ۱۵). این معنا عام بوده و در عین، دین، منفعت یا حق تحقق یافته و به وسیله اسباب مختلفی مانند ارث، عقد ناقل، حیات در اعیان و امتزاج در اعیان به وجود می‌آید (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۶۶۲).

در مقابل معنای عام، معنای خاص نیز برای شرکت گفته شده است که عبارت از شرکتی واقعی است که به وسیله یکی از عقود محقق می‌شود. طبق این تعریف، شرکت علاوه بر تحقق به وسیله عقد شرکت، با خرید، صلح یا هبه مشارکتی نیز محقق می‌شود (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۷ق: ۵۷-۵۸). در مقابل شرکت واقعی، شرکت ظاهری قرار دارد که گاهی قهری است؛ مانند آن که اجناسی که برای دو نفر است، بدون اختیار آن‌ها ممزوج گردیده و قابل تمیز نباشد؛ و گاهی نیز اختیاری است؛ مانند آن که با اختیار خودشان، ولی بدون قصد شراکت، آن اجناس را ممزوج نمایند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق: ۲۷۳-۲۷۴).

به غیر از معانی گفته شده، معنایی خاص‌تر (اخص) برای شرکت وجود دارد که مقصود از آن در شرکت‌های سهامی همین معنا است. در این تعریف، شرکت به عقد و قراردادی مستقل گفته می‌شود که بین دو نفر یا بیشتر منعقد می‌گردد و با مال مشترک میان آن‌ها معامله انجام می‌گیرد (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۷ق: ۵۸). به این نوع از شرکت، «شرکت عقدی» یا «شرکت اکتسابی» نیز گفته می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۶۶۳-۶۶۴).

شرکت سهامی

بر اساس ماده قانون تجارت «شرکت سهامی» شرکتی است که سرمایه آن به «سهام» تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آن‌ها است. «سهام» قسمتی از سرمایه شرکت سهامی است که مشخص‌کننده میزان مشارکت، تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی است. «ورقه سهم» سند قابل معامله‌ای است که نمایشگر تعداد سهام صاحب آن در شرکت سهامی است (ق تجارت، ۲۴م).

«شرکت سهامی عام» شرکتی است که مؤسسين آن قسمتی از سرمایه شرکت را از طریق فروش سهام به مردم تأمین می‌کنند (ق تجارت، ۴م). در مقابل، «شرکت سهامی خاص» شرکتی است که تمام سرمایه آن در موقع تأسیس، منحصرأ توسط مؤسسين تأمین گردیده است (ق تجارت، ۴م).

پیشینه تحقیق

تحقیقات معدودی در خصوص عدم سازگاری قوانین مترتب بر شرکت‌های سهامی و موازین فقهی انجام شده است که هر یک به برخی از مشکلات مربوطه پرداخته‌اند. موسویان (۱۳۹۴) در کتاب «بازار سرمایه اسلامی» به بررسی اصول و مبانی فقهی و اقتصادی بازار سرمایه اسلامی و ابزارهای مالی متعارف و ابزارهای مالی اسلامی (صکوک) پرداخته است. وی بخشی از مشکلات فقهی شرکت‌های سهامی، مانند مسئله جواز عقد شرکت را مطرح نموده و درصدد ارائه راه حل برای آن‌ها برآمده است. از جمله این که

شرکت‌های مذکور، مصداق عقد جدید بوده و به همین جهت، محل جریان اصل صحت و اصل لزوم هستند. راه‌حل دیگری که وی ارائه می‌دهد آن است که چنین شرکت‌هایی، مصداق همان عقد شرکت معهود در فقه هستند، اما هر کسی که قصد خروج از شرکت را دارد، می‌تواند سهام خود را در بازار ثانوی فروخته و از شرکت خارج شود.

یوسفی هریکنده (۱۳۹۲) در پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران با عنوان «بررسی فقهی - حقوقی شرکت‌های تجاری و مدنی و وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها» به تعریف شرکت و ارکان آن در متون فقهی و حقوقی و نیز اقسام، احکام و مشروعیت آن از منظر فقه امامیه پرداخته شده است. وی انواع شرکت‌های تجاری را مطرح نموده و وجوه افتراق و اشتراک شرکت‌های تجاری با یکدیگر و نیز با شرکت فقهی را بیان نموده است. در این تحقیق، علی‌رغم اهمیت موضوع و نیاز به بررسی اساسی، علمی، مفصل و دقیق، بحث به صورت اجمالی طرح گردیده است؛ به‌طوری‌که وجوه اشتراک و افتراق شرکت‌های سهامی با شرکت فقهی را تنها در چهار صفحه مطرح کرده است.

دیانت مقدم (۱۴۰۱) با عنوان «شرکت سهامی عام در تحلیل فقهی معاصر امامیه» به بخشی از اشکالات مذکور اشاره نموده، برخی از آن‌ها مانند عدم رضایت سهام‌داران به تصمیمات هیئت مدیره را قابل حل دانسته و برخی، مانند عدم رعایت خمس از طرف سهام‌داران و نیز مرگ یا جنون آنان را مشکل قابل توجه دانسته است.

مهدیان و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «تصرفات مالی مدیران شرکت‌های سهامی خاص از منظر فقه و حقوق ایران»، بر این باور هستند که فقه در خصوص تصرفات مالی شرکت‌های سهامی خاص، قاعده خاصی ندارد؛ اما مطابق با منع تصرف شریک در اموال شریک دیگر، می‌توان به منع تصرفات مالی شرکت از سوی مدیران به طریق اولی نظر داد. این مقاله ظاهراً خود قانون تجارت را مبنا قرار داده و در پی بررسی آسیب‌های فقهی آن برنیامده است.

نوآوری مقاله حاضر آن است که نشان داده شود شرکت‌های سهامی با ضوابط مسلم فقهی سازگاری ندارند. بر این اساس، رویه مبنا قرار دادن قانون تجارت و نیز شیوه‌های اصلاح شرکت‌های اقتصادی مبتنی بر تفکر سرمایه‌داری که نویسندگان سایر مقالات برشمرده‌اند، قابل قبول نیست. این مقاله چاره درست را ایجاد ساختاری نو می‌داند که از اساس بر پایه ارزش‌های اسلامی شکل گیرد، نه آن‌که صرفاً در صدد اسلامی‌سازی شرکت‌های سرمایه‌داری، آن‌هم با راهکارهایی نامتناسب با یکدیگر یا نامتناسب با نیازهای جامعه اسلامی، برآید.

با مقایسه تحقیقات انجام‌شده و قوانین حاکم بر شرکت‌های سهامی و نظریات فقهی حضرت امام (ره)، مهم‌ترین چالش‌های موجود به شرح زیر قابل بیان است:

آسیب‌های قوانین شرکت‌های سهامی با تأکید بر نظریات امام خمینی

عدم توجه به نظر اقلیت در مجامع تصمیم‌گیری

در ابتدای این قسمت یک مطلب مبنایی مطرح می‌شود: ممکن است گفته شود «اگر مبنای عقد مستحدثه بودن را در شرکت‌های سهامی بپذیریم، فعالیت‌های این شرکت‌ها با موازین فقهی انطباق دارد. در این صورت ادله عام شامل این شرکت‌ها می‌شود و با تمسک به اصل صحت، صحیح خواهد بود. در این صورت تقریباً همه اشکالات قابل طرح بی‌محل خواهد بود». در مواجهه با این اشکال دو پاسخ مطرح می‌شود:

الف) روش معهود فقها این است که در مواجهه با هر قرارداد و یا پدیده‌های جدید اقتصادی، ابتدا تا حد ممکن آن را ذیل یکی از عناوین معهود قرار می‌دهند؛ اگر به هیچ عنوان امکان اندراج وجود نداشته باشد، وجود ضوابط عام را کافی می‌دانند. از همین روست که قانون تجارت سهام را سهم مشاع می‌داند: «سهم قسمتی است از سرمایه شرکت سهامی که میزان مشارکت، تعهدات و منافع صاحب آن را در شرکت سهامی مشخص می‌کند» (ماده ۲۴). بر اساس این تعریف، سهام را مصداق عقد شرکت دانسته است و همچنین علت احتمالات زیادی که حقوقدانان در مورد سهام مطرح نموده‌اند نیز همین امر است (غمامی و ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۴۵). از محاسن اندراج قرارداد ذیل عناوین معهود این است که ضوابط عقود معهود در فقه به صورت مشخص بیان شده است.

ب) بر فرض تنزل، در عقود مستحدث نیز لازم است شرایط عام عقود موجود باشد. یکی از شرایط عام، لزوم رضایت و عدم جواز تصرف در مال هر شخص بدون رضایت او است. آیه شریفه «... تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» تصرف در مال دیگری را در صورتی جایز دانسته که دو طرف رضایت داشته باشند. حضرت رسول (ص) در خطبه حجة الوداع فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، وَ لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالُ أَخِيهِ إِلَّا مِنْ طَيْبٍ نَفْسٍ مِنْهُ» (ری‌شهری، ۱۳۹۴: ۲۱۲). در این صورت بسیاری از اشکالات وارد خواهد بود.

در هر شرکت سهامی، مراکزی برای تصمیم‌گیری مانند مجمع عمومی عادی و مجمع عمومی فوق‌العاده وجود دارد که لازم است برخی از روش‌های تصمیم‌گیری آنان مورد کنکاش فقهی قرار گیرد. به عنوان مثال، در مجمع عمومی عادی، هر دارنده سهام، به تعداد سهام خود، برای تصمیم‌گیری در امور مختلفی مانند انتخاب هیئت مدیره، بازرسان شرکت و ... حق رأی دارد. در این مجمع، اگر حاضران به توافق نرسیده و در آراء خود دچار اختلاف شوند، نظر اکثریت معیار و لازم‌الاجراء خواهد بود (ق تجارت، م ۸۸). در مجامع دیگر - مانند مجمع عمومی فوق‌العاده و مجمع عمومی مؤسس - نیز نظر اکثریت ملاک عمل است (ق تجارت، م ۸۵ و ۷۵). به همین دلیل، نظر سایرین که آنان نیز شریک و صاحب سهام هستند، مورد قبول قرار نگرفته و رضایت یا عدم رضایت آنان ملاک نخواهد بود.

گرچه قانون تجارت در موارد محدودی، مانند افزایش سرمایه از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام (ق تجارت، م ۱۵۹)، نظر موافق همه سهامداران را ملاک قرار داده است، اما در موارد متعددی نظر اکثریت را ملاک عمل دانسته است که این ملاک با شروط تحقق شرکت در فقه اسلامی ناسازگار است؛ زیرا از دیدگاه فقهی، نه تنها صرف شراکت موجب جواز تصرف افراد در مال مشترک نمی‌شود، بلکه اقتضای آن، مشاع بودن مالکیت شرکا و جریان آن در تک‌تک اجزا مال مشترک است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۷ق: ۵۳؛ جعفری و شهیدی، ۱۳۹۴: ۳۷).

به همین دلیل، تصرف هر شریکی در مال مشاع متوقف بر رضایت تمامی شریکان است و در صورتی که حتی یک نفر راضی نباشد، تصرف مذکور عدوانی و حرام خواهد بود (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۶۶۳؛ عاملی، ۱۴۱۰ق: ۱۴۳). در نتیجه، عدم توجه به نظر اقلیت در شرکت‌های سهامی با شروط فقهی تحقق شرکت، از جمله لزوم رضایت همه شریکان، منافات دارد. این تعارض به‌ویژه در مواردی که شمار افراد اقلیت به پنجاه درصد نزدیک شود، نمود بیشتری دارد.

علاوه بر مشکلات فقهی مذکور، تجربه نشان داده است که ملاک بودن نظر اکثریت در این گونه شرکت‌ها و عدم توجه کافی به اقلیت، باعث از بین رفتن اعتبار برخی شرکت‌های مشابه خارجی شده و زمینه تغییر قوانین آن‌ها را فراهم آورده است (نقی‌پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۷۰). به عنوان نمونه، «قانون‌گذار ایالات متحده راه کارهای قابل توجهی را در قالب حقوق چهارگانه اطلاعاتی، مدیریتی، کنترلی و دادرسی برای سهامداران اقلیت پیش‌بینی کرد که مواردی نظیر شفافیت کامل اطلاعات مالی دقیق و کامل

به‌صورت دوره‌ای، امکان ارائه پیشنهاد برای مجمع عمومی توسط هر یک از سهامداران، امکان اقامه دعوی از سوی هر یک از سهامداران علیه مدیران متخلف به نام شرکت در قالب دعوی مشتق، از این جمله است» (تقی‌پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۷۰).

با توجه به تجربه تغییر قوانین در شرکت‌های مشابه خارجی، برخی برای رعایت حقوق اقلیت، امکان تغییر قوانین شرکت‌های سهامی در ایران را نیز یادآور شده و مواردی مانند الزام اکثریت به اخذ تصمیم در راستای منافع شرکت و بی‌اعتباری تصمیماتی برخلاف آن را پیشنهاد داده‌اند (صقری و خودکار، ۱۳۹۸: ۱۴۲). بر این اساس، می‌توان با لحاظ فتاوی فقها، علاوه بر رفع مشکلات فقهی شرکت‌ها، زمینه افزایش اعتبار آن‌ها را نیز فراهم ساخت؛ به‌ویژه آن‌که اکتفا به قوانین فعلی و عدم توجه به حقوق سهامداران اقلیت، گاهی زمینه تعارض منافع و برهم خوردن تعادل را فراهم می‌سازد (صقری و خودکار، ۱۳۹۸: ۱۴۲).

به همین دلیل، حتی نویسندگانی که رعایت حقوق اکثریت را به معنای افزایش کارایی و ثروت شرکت دانسته‌اند، بر این عقیده‌اند که «پذیرش قاعده اکثریت به‌عنوان قاعده تصمیم‌گیری نباید به غفلت از حقوق سهامداران اقلیت بیانجامد؛ بنابراین، در صورتی می‌توان از قاعده اکثریت به‌عنوان قاعده‌ای مطلوب سخن گفت که برای ایجاد تعادل میان منافع سهامداران اقلیت و اکثریت نیز قواعدی وضع گردد» (صقری و خودکار، ۱۳۹۸: ۱۱۹).

مرگ اعضا و بطلان شرکت

یکی از مبطلات شرکت، مرگ یکی از شرکا است که با آن، اساس شرکت از بین می‌رود (دیلمی، ۱۴۰۴ق: ۱۸۲). از طرف دیگر، هر تصرفی در امور متعلق به شرکت باید مورد رضایت تمامی شریکان قرار گیرد؛ بنابراین، اگر یکی از شریکان بمیرد، امکان کسب رضایت او فراهم نبوده و به‌دلیل مشاع بودن اموال، هیچ کدام از شرکاء و وکلای آنان، قبل از جدا نمودن سهم او، حق تصرف در اموال شرکت را نخواهند داشت (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۶: ۲۸۸). از طرف دیگر، احراز رضایت تمامی وراث، قبل از هر تصرفی امکان‌پذیر نبوده یا به سختی امکان‌پذیر است. بنابراین، در صورت مرگ یک یا چند تن از شرکا، تصرفات سایر شرکا در اموال شرکت، حرام و عدوانی خواهد بود (طباطبایی قمی، ۱۴۱۹ق: ۳۲۲).

قانون تجارت، علی‌رغم توجه به مرگ مدیران و تعیین راه‌کارهایی برای کاهش خسارت شرکت در فرض مرگ آنان (ق تجارت، م ۱۵، ۱۱۲ و ۱۴۶)، اساساً به احتمال مرگ سهامداران ورود ننموده و در نتیجه، راه‌حلی ارائه نداده است. با توجه به این‌که قانون مذکور، تعیین مدت شرکت‌ها را با قید زمانی از هیئت مؤسس طلب نموده است (ق تجارت، م ۸) و از طرفی، شرکت‌های سهامی، سهامداران فراوانی داشته و هر لحظه، مرگ یکی از سهامداران محتمل است، می‌توان دریافت که تصرفات شرکت را هنگام مرگ سهامداران نیز جایز و نافذ دانسته و این جواز، با قواعد فقهی سازگار نیست.

فروش اموال شرکا و اخذ دیرکرد از آنان بدون کسب رضایت

در مباحث فقهی، برای تحقق شرکت، میزان حداقل یا حداکثری مشخص نشده است (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۶۶۴-۶۶۳)، و به همین دلیل، هر کسی با کمترین مقدار شراکت در مالکیت شی مشاع، شریک محسوب شده و تصرف هر شخص یا شریک دیگری در آن شی، متوقف بر اذن این فرد نیز خواهد بود. در قانون تجارت، موادی وجود دارد که با حکم فقهی مذکور ناسازگار است؛ به‌عنوان مثال، اگر کسی مبلغ اسمی سهم خود (مبلغی که روی برگه سهام نوشته شده است) را به‌صورت کامل، در موعد مقرر پرداخت ننماید، مبلغ سهمی که تأدیه نکرده، علاوه بر خسارت دیرکرد آن، از او اخذ می‌شود. در صورت امتناع او از پرداخت مبلغ و دیرکرد، به او اخطار داده شده، و در نهایت، اگر پس از مدتی، مبلغ اسمی مذکور و خسارت دیرکرد آن پرداخت نشود، سهم شخص در بورس یا غیر آن فروخته شده و مبلغ اسمی و خسارت دیرکرد آن از سهم مذکور کسر می‌گردد (ق تجارت، م ۳۵).

این در حالی است که فرد مذکور، اگرچه از ادای کامل مبالغ اسمی سهم خود اجتناب نماید، با همان کمترین پرداخت مبلغ اسمی، شرعاً شریک دیگران گردیده و به همین دلیل، حق فروش سهم او را بدون رضایت وی ندارند (حکیم، ۱۳۷۴: ۳۷۸).

عدم پرداخت خمس توسط برخی از سهامداران شرکت و حرمت شراکت با آنان

خمس، از واجبات مهم فقهی بوده و تأثیرات فراوانی در معاملات و عبادات افراد جامعه دارد. از دیدگاه برخی از فقها، یکی از آثار آن، حرمت تصرف در اموالی است که به آن‌ها خمس تعلق گرفته و خمس آن‌ها پرداخت نشده است. اگر فرد مکلف به پرداخت خمس، از این حکم تخطی کرده، مال متعلق خمس را در وادی شراکت قرار داده و در نتیجه با اموال دیگران ممزوج گردد، هرچند از دیدگاه برخی از فقها، مشکلی برای شراکت وجود ندارد (موسوی اردبیلی، ۱۴۳۱ق: ۳۰۱)، اما از نظر امام خمینی، نه تنها تصرف خود او در اموال خویش (موسوی خمینی، ۱۴۲۴ق: ۳۲) و در اموال شرکت حرام است، بلکه به دلیل مشاع بودن سهام، امکان تصرف سایرین نیز در اموال مشترک از بین خواهد رفت (موسوی خمینی، ۱۴۲۴ق: ۳۳).

بر این اساس، تصرفات هیئت مدیره نیز که وکیل سهامداران است (نیک‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۶۹)، به‌خاطر ممنوعیت تصرف موکلان خود، ممنوع بوده و به همین دلیل، تصرف در اموال شرکت، به‌ویژه در صورتی که عین مال غیرمخمس را به شراکت گذارند، به‌طور کلی حرام خواهد بود (بروجردی، ۱۳۸۸: ۲۸۹). تحقق این گزاره، به‌ویژه در شرکت‌های سهامی عام که هزاران و گاهی میلیون‌ها نفر سهامدار و شریک در اموال شرکت هستند، قطعی بوده و تصرفات شرکت‌های مذکور را با مشکل شرعی مواجه می‌کند.

این مهم، در قانون تجارت اصلاً مورد توجه قرار نگرفته و به همین دلیل، راه‌حلی هم برای آن ارائه نشده است. بنابراین، تعارض دیگر میان عملکرد شرکت‌های سهامی با قوانین فقهی، عدم پرداخت خمس برخی از سهامداران و به تبع آن، حرمت کوچک‌ترین تصرف در اموال شرکت خواهد بود. در این میان، فتوای برخی از مراجع درباره وجوب پرداخت خمس خود شرکت، علاوه بر خمس اموال سهامداران شرکت (مظاهری، ۱۳۹۴: ۴۲۹؛ سبحانی، ۱۳۸۸)، نیز قابل توجه خواهد بود. بر این اساس، «برخی از شرکت‌ها و مؤسسات، از آن جهت که دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند، ظاهر آن است که حکم وجوب خمس درباره آن‌ها نیز جاری می‌شود. تسری وجوب خمس به شرکت‌ها دو دلیل دارد: یکی تنقیح مناط در حکم وجوب خمس و دائرمدار ملکیت و منفعت دانستن آن و دیگری توجه به حکم وضعی و حق مالی که شارع مقدس در منافع قرار داده است» (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱).

وجوب خمس سرمایه و منافع شرکت‌ها، عملاً مورد غفلت بسیاری از شرکت‌های سهامی قرار گرفته است. این در حالی است که علاوه بر دو دلیل گفته شده، دلیل سوم می‌توان برای وجوب خمس شرکت مطرح کرد و آن «اختیارات ولی فقیه» است. بر پایه این دلیل، «حاکم جامعه اسلامی اجازه دارد همانند اخذ مالیات، که در همه جوامع مرسوم است، از شرکت‌ها و مؤسسات، خمس سرمایه و سود سالانه آن‌ها را دریافت کند» (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱).

عدم امکان عزل هیئت مدیره توسط اقلیت از سهامداران

هر فرد یا شریکی که قصد تصرف در اموال مشترک داشته و از طرف مالکان یا سایر شرکا اذن در تصرف داشته باشد، وکیل آنان محسوب می‌شود. هیئت مدیره شرکت‌های سهامی نیز که مسئولیت تصرف در اموال شرکا (سهامداران) را دارند، یا خود وکیل محسوب می‌شوند یا دست‌کم وکیل در توکیل هستند؛ هرچند انتخاب آنان با رأی سهامداران، مؤید وکالت مستقیم از سوی سهامداران است (ق تجارت، م ۷۲ و ۱۰۸).

با توجه به این نکته باید گفت «صحت معامله اوراق سهام، بر صحت وکالت در امر خرید و فروش سهام متفرع است» (علم‌الهدی و اکبری، ۱۳۹۴: ۱۳۸). در فقه اسلامی نیز موکل می‌تواند در هر زمان، حتی بدون ارائه دلیل، وکیل خود را عزل کرده و از اقداماتی

که قرار است در آینده از جانب او انجام دهد جلوگیری نماید (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۴۸). این حکم فقهی از سوی برخی فقها مورد ادعای اجماع نیز قرار گرفته است (حلی، ۱۴۲۰ ق: ۲۴).

در حالی که در شرکت‌های سهامی، هیئت مدیره از زمان انتخاب تا حداکثر دو سال، به نمایندگی از سهامداران در اموال آنان تصرف می‌کند (ق تجارت، م ۱۰۹). حال اگر پیش از پایان این مدت، یک یا چند نفر از سهامداران که از نظر تعداد در اقلیت هستند قصد عزل مدیر یا مدیران منتخب را داشته باشند، طبق قانون تجارت امکان عملی ساختن این خواسته برای آنان وجود ندارد و به درخواست آنان ترتیب اثر داده نمی‌شود (ق تجارت، م ۱۱۱).

بر این اساس، ممکن است هیئت مدیره بدون رضایت برخی از موکلان خود در اموال آنان تصرف کند؛ در حالی که چنین تصرفی، در منطق فقهی، عدوانی، حرام و دست‌کم فضولی محسوب می‌شود و صحت آن منوط به اجازه موکلان خواهد بود (طباطبایی (مجاهد)، بی‌تا: ۴۰۹). این اشکال زمانی آشکارتر می‌شود که قانون تجارت اختیارات گسترده‌ای برای مدیران شرکت‌های سهامی پیش‌بینی کرده و تصمیمات آنان را لازم‌الاجرا دانسته است (ق تجارت، م ۱۱۸)، در حالی که برخی از این تصمیمات ممکن است مورد رضایت بخشی از سهامداران نباشد و اگر امکان آن را داشتند، هیئت مدیره را عزل می‌کردند.

مرگ، جنون یا بیهوشی موکل (سهامدار) و بطلان وکالت هیئت مدیره

از دیدگاه فقهی، مرگ هر کدام از وکیل یا موکل و ابتلای هر یک از آن دو به جنون یا بیهوشی، باعث بطلان وکالت می‌گردد (حلی، ۱۴۲۰ ق: ۲۳). با توجه به آنچه در گفتار قبل مبنی بر وکالت هیئت مدیره شرکت‌های سهامی از سهامداران گفته شد، مبطلات وکالت در این شرکت‌ها نیز جاری خواهد شد؛ این در حالی است که در شرکت‌های سهامی، و به‌ویژه شرکت‌های سهامی عام که افراد فراوانی سهامدار هستند، قطعاً در طول سال و حتی در مدتی کمتر، برخی از سهامداران (موکلین) وفات یافته، یا دچار بیهوشی (به خاطر بیماری، عمل جراحی و...) یا جنون می‌گردند. به همین دلیل، وکالت آنان به هیئت مدیره باطل می‌شود و تصرفات هیئت مذکور در اموال آنان، تصرف عدوانی و حرام خواهد بود.

همچنین باید افزود، بطلان وکالت در صورت مرگ موکل یا جنون یا بیهوشی او، منوط به علم وکیل به تحقق امور مذکور نبوده و در صورت جهل او نیز، تصرفات وی آثار حقوقی نخواهد داشت (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۴۸). این در حالی است که هیئت مدیره شرکت‌های سهامی، طبق قانون تجارت، تا دو سال حق تصرف در اموال سهامداران را دارد (ق تجارت، م ۱۰۹). بنابراین، تصرف در اموال سهامدارانی که وفات نموده یا دچار جنون یا بیهوشی گردیده‌اند، از موارد تعارض قانون تجارت و احکام فقهی است.

سهام ممتاز، تبعیض حاصل از آن و عدم رضایت سایر سهامداران

قانون تجارت، علاوه بر سهام عادی، اجازه داشتن سهام خاصی را با عنوان «سهام ممتاز» به برخی از اعضای شرکت‌های سهامی داده است و در تعریف آن می‌گوید: «در صورتی که برای بعضی از سهام شرکت، با رعایت مقررات این قانون (قانون تجارت)، مزایایی قائل شوند، این‌گونه سهام، سهام ممتاز نامیده می‌شوند» (ق تجارت، م ۲۴). از جمله مزایای سهام ممتاز آن است که در صورت ورشکستگی شرکت، ابتدا طلب‌های صاحبان آن سهام پرداخته شده و سپس آنچه از دارایی‌های شرکت می‌ماند، به نسبت طلب‌های طلبکاران به آنان داده می‌شود (ق تجارت، م ۵۲۲).

نتیجه این تفاوت در پرداخت طلب‌ها آن است که اگر دارایی شرکت تنها به اندازه طلب‌های صاحبان سهام ممتاز باشد، طلب‌های آنان پرداخت شده و به دیگر طلبکاران هیچ چیزی نخواهد رسید؛ همچنین، اگر دارایی شرکت ورشکسته بیش از طلب صاحبان سهام ممتاز باشد، ابتدا طلب آنان پرداخته شده و آنچه می‌ماند، به نسبت طلب صاحبان سهام عادی به آنان داده خواهد شد. بنابراین، در این

فرض نیز صاحبان سهام ممتاز به تمام طلب‌های خود رسیده، ولی صاحبان سهام عادی در موارد زیادی، طلب خود را به صورت کامل دریافت نکرده و متضرر خواهند شد (شجاعی آرانی و گهرسودفرد، ۱۳۹۷: ۳۱۰).

مقوله سهام ممتاز، از جهات مختلف با احکام اسلامی (حداقل از دیدگاه برخی از مراجع) ناسازگار است، چرا که این تقسیم‌بندی معمولاً مورد رضایت همه شرکا نیست؛ با توجه به آنچه درباره ضرورت رضایت همه شرکا برای حلیت تصرفات شرکت گفته شد، تقسیم‌بندی سهام به سهام عادی و ممتاز در موارد زیادی دارای مشکل شرعی خواهد بود. بر این اساس، از دیدگاه فقهی، «در معاهده‌های مشارکتی، دو طرف یا اطراف قرارداد (شرکا) به تمام حوادث و پیامدهای مثبت و منفی فعالیت اقتصادی ملتزم هستند. اگر نتیجه فعالیت سود سرشار بود، برای همه توزیع می‌شود و اگر ضرر بود، برای همه است و اگر هیچ چیز نبود، نتیجه متوجه همه می‌شود» (موسویان، ۱۳۸۴: ۱۵۴). به همین دلیل، قرار دادن سود بیشتر برای برخی از شرکا، بدون آورده یا کار بیشتری توسط آنان، از دیدگاه برخی از مراجع حرام خواهد بود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق: ۲۷۷).

علاوه بر دو اشکال مطرح شده، اشکالات دیگری نیز بر بعضی از اقسام سهام ممتاز توسط عده‌ای از فقها وارد شده است. به فتوای این دسته از فقها، «سهام ممتاز با سود جمع‌شونده و سهام ممتاز با نرخ سود شناور، از نظر فقهی دارای اشکال است، چرا که بازگشت دسته اول به قرض بوده (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۴ق: ۱۶۶) و از مصادیق غیرمجاز حیل‌های ربا محسوب می‌شود. به بیان دیگر، موارد سود جمع‌شونده در واقع همان تعهد پرداخت زیاده بر اصل سرمایه است و از دید عرف، حقیقت چنین مشارکتی همان حقیقت ربا و قرض ربوی است. در مورد سود شناور نیز، با توجه به این که سود آن در دامنه خاص و متناسب با نرخ بهره اوراق قرضه تعیین می‌گردد، علم به مقدار سود سهم حاصل نشده و منجر به جهالت و غرر در معامله می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۶).

این در حالی است که «معاملات اسلامی باید از غرر خالی باشند. معاملات غرری معاملاتی هستند که متعاملین در آن توانایی تشخیص سودمند بودن یا زیان‌بار بودن معامله را نداشته، به عواقب معامله جاهل بوده و از ناحیه آن جهل، امکان رسیدن ضرر به آنان وجود دارد» (علم‌الهدی و اکبری، ۱۳۹۴: ۱۳۱). بر این اساس، «نقش اطلاعات در بازار بورس (که محل خرید و فروش سهام شرکت‌هاست) بسیار حائز اهمیت است؛ دسترسی نداشتن به موقع به اطلاعات صحیح و باکیفیت یا انتشار اطلاعات کاذب و نادرست، سبب ایجاد معاملات غرری می‌شود» (علم‌الهدی و اکبری، ۱۳۹۴: ۱۳۰-۱۳۱).

شاید بتوان از اشکال لزوم غرر در سهام ممتاز با نرخ سود شناور چنین پاسخ داد که در تعریف این نوع از سهام ممتاز آمده است: «نرخ سود در بازه‌های زمانی مختلف مورد بازبینی قرار می‌گیرد»؛ بنابراین، شرکت می‌تواند در این نوع از سهام، برای هر فعالیت خود در بازه زمانی مشخص و محدود، سود معینی را به دارندگان سهام ممتاز پرداخت نماید و برای بازه زمانی پس از آن، توافق جدیدی با سهامدار سهام ممتاز صورت داده و نرخ جدیدی از سود را به صورت توافقی مشخص نمایند.

ولی اگر اشکال غرری بودن سهام ممتاز قابل حل باشد، به نظر می‌رسد نمی‌توان از شبهه ربوی بودن سهام ممتاز با سود جمع‌شونده پاسخ مناسبی یافت؛ چرا که «این نوع از سهام، در واقع نوعی قرض با اعطای امتیازات خاص (زیادی حکمی) و دریافت سود ثابت (زیادی عینی) متناسب با ترازنامه شرکت، جهت کاهش بار ثابت مالی بنگاه می‌باشد؛ از این رو، سهامدار ممتاز نسبت به ضرر و خسارت شرکت مصون می‌ماند و منتظر می‌ماند تا تراز مالی شرکت مثبت شود و سودهای عقب افتاده را در سال‌های آتی دریافت کند» (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۲۸). از این رو علاوه بر دو اشکال پیش‌گفته، اشکال ربوی بودن سهام ممتاز با سود ثابت جمع‌شونده یا سود مشارکتی جمع‌شونده همچنان حل نشده باقی می‌ماند.

اشتراک انتقال سهام یک شریک به رضایت تمام شرکا (در شرکت‌های سهامی خاص)

در شرکت‌های سهامی عام، نقل و انتقال سهام به دیگران مجاز شمرده شده و قانون‌گذار تصریح نموده است که نمی‌توان آن را به رضایت دیگران یا هیئت مدیره مشروط کرد (ق تجارت، م ۴۱)؛ اما در شرکت‌های سهامی خاص، میان جواز و عدم جواز اشتراط مذکور اختلاف نظر واقع شده است. برخی با این استدلال که ماده ۴۱ قانون تجارت، تنها اشتراط در شرکت سهامی عام را غیرمجاز دانسته است، نظر به جواز آن در شرکت سهامی خاص داده‌اند (صقری و خودکار، ۱۳۹۸: ۱۳۸).

عده‌ای دیگر، عبارت ماده ۴۱ را یک جمله و صغیه دانسته و جمله و صغیه را فاقد مفهوم مخالف بر شمرده‌اند؛ در نتیجه، از دیدگاه آنان نمی‌توان حکم مخالف را برای شرکت سهامی خاص لحاظ کرد و در صورت اطلاق، برای انتقال سهام بانام نیازی به موافقت مدیران یا مصوبه مجمع عمومی نخواهد بود (صقری و خودکار، ۱۳۹۸: ۱۳۸).

این ماده قانونی ظاهراً مبنای فقهی مشخصی نداشته و نمی‌توان از دیدگاه فقهی آن را پذیرفت؛ چرا که هرچند در ظاهر به بحث فقهی «شفعه» شباهت دارد، اما با تأمل در تعریف و احکام شفعه معلوم می‌شود تفاوت‌های متعددی میان این ماده قانونی و حق شفعه وجود دارد. به همین جهت، ابتدا حق شفعه را تعریف نموده و سپس به بیان تفاوت‌ها می‌پردازیم.

حق شفعه آن است که اگر یکی از دو شریک قصد فروش سهم خود را به شخص دیگری، غیر از شریک خود داشته باشد، شریک دیگر می‌تواند با همان قیمت، سهم فروخته‌شده را از مشتری خریداری نماید (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۵۸۹).

اما برخی از تفاوت‌ها میان مقوله فقهی شفعه و ماده قانون تجارت مبنی بر اشتراط انتقال سهام افراد به رضایت تمامی شرکا، از این قبیل است:

حق شفعه فقط در فرض فروش سهم توسط شریک وجود دارد (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۵۹۰)، اما این ماده قانونی، تمامی راه‌های انتقال سهم‌الشرکه، اعم از هبه، صلح، مهریه و ... را مشروط به رضایت سایر شرکا می‌نماید.

حق شفعه در جایی وجود دارد که شرکت میان دو نفر باشد، نه بیشتر (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۵۹۰)، در حالی که این ماده قانونی، رضایت شرکا را با صیغه جمع آورده و نشان‌دهنده وجود شریکانی بیش از دو نفر است.

حق شفعه زمانی وجود دارد که خود شریک، سهم فروشنده (شریک دیگر) را با همان قیمت فروش به بیگانه خریداری نماید (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۵۹۲-۵۹۳)، ولی در این ماده قانونی، حق منع انتقال سهم را به صورت مطلق به تمامی شرکا داده است، هرچند خودشان قصد خریداری سهم شریک خود را نداشته باشند.

کسی که قصد استفاده از حق شفعه داشته باشد، باید مسلمان باشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۵۹۲)، ولی قانون تجارت به صورت مطلق به شرکا اجازه منع انتقال سهم شریک‌شان را داده است، اعم از آن که سایر شرکا مسلمان باشند یا کافر.

حق شفعه در جایی است که یک شریک، سهم خود را به فرد بیگانه از شرکت مذکور بفروشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۵۸۹)، در حالی که طبق قانون تجارت، اگر یک شریک قصد فروش سهم خود را به شریک دیگر خود داشته باشد، سایر شرکا می‌توانند مانع از فروش و انتقال سهم‌الشرکه شوند.

با توجه به تفاوت‌های گفته شده میان این ماده قانونی و حق شفعه، اشتراط انتقال سهام یک شریک به رضایت تمام شرکا توجیه فقهی نداشته و قابل قبول نخواهد بود. این شرط، علاوه بر آن که توجیه فقهی ندارد، توجیه حقوقی و اقتصادی نیز ندارد؛ زیرا «منوط کردن انتقال سهام به موافقت مدیران یا مجامع، از آن جهت که به زندانی و قفل شدن سرمایه سهامدار منتهی می‌شود، قابل پذیرش

نیست ... چنین شرطی سبب می‌شود دارندگان اکثریت سهام، دست سهامداران اقلیت را به صرف مخالفت با خروج آنان از شرکت بسته تا به این ترتیب، اقلیت سهام خود را به بهایی اندک به اکثریت واگذار کند» (صقری و خودکار، ۱۳۹۸: ۱۳۸).

روش‌های مواجهه با اشکالات یادشده

در این تحقیق، ابتدا به صورت مفصل به آسیب‌شناسی شرکت‌های سهامی پرداخته شد. این شرکت‌ها، گرچه از نظر سایر معیارهای کتاب و سنت نیز دچار مشکل هستند، اما در مقاله حاضر، اشکالات آنها صرفاً از دریچه فقه مورد بررسی قرار گرفت. در مواجهه با این اشکالات، دو نوع رویکرد ممکن است:

رویکرد رایج

برخی از محققان در صدد پاسخ به تمام یا قسمتی از اشکالات مطرح‌شده برآمده‌اند. این رویکرد، فقه را در موضع انفعال قرار می‌دهد. ضوابطی که در تحقیق حاضر برای عقد شرکت بیان گردید، از نگاه فقهی مسلم است؛ لکن عمده محققانی که در صدد پاسخ‌گویی و حل مشکل برآمده‌اند، برای این شرکت‌ها مزیت‌های متعددی ذکر کرده و به همین دلیل تلاش نموده‌اند از طرق مختلف، عملکرد آنها را تصحیح کنند (برای نمونه: موسویان، ۱۳۸۴: ۳۸۲).

بنابراین، پیش‌فرض این محققان آن است که این شرکت‌ها مطلوب بوده و تا حد ممکن باید مشکلات فقهی آنها حل شود. به‌عنوان نمونه، در مورد جایز بودن عقد شرکت بر این عقیده‌اند که «سهامداران در ضمن عقد لازم دیگری متعهد شوند که هیچ‌گاه تقاضای تقسیم نکنند و چنانچه قصد خروج از شرکت را داشته باشند، از طریق فروش سهام اقدام نمایند» (موسویان، ۱۳۸۴: ۳۹۴). یکی از محققان نیز از شرکت‌های سهامی به «تأسیسات نظام‌های اقتصادی مدرن» تعبیر نموده و در صدد پاسخ‌گویی به اشکالات برآمده است (دیانت، ۱۳۹۹: ۱۰۹). در این راستا، بخشی از اشکالات را در نگاه اول وارد، ولی در نهایت قابل رفع دانسته است. برای مثال، عدم رضایت برخی از سهامداران را از دوراه حکم حکومتی و نیز جدید دانستن سهام شرکت سهامی با دارا بودن محدودیت‌های خاص، قابل حل دانسته و مشکل تعلق خمس به اموال شرکا را در بیشتر موارد از راه عدم یقین به تعلق خمس و ... رفع نموده است (دیانت، ۱۳۹۹: ۱۲۳). لکن محقق مذکور برخی از اشکالات، مانند رجوع سهامدار از اذن خود و نیز مرگ یا جنون برخی از سهامداران را وارد دانسته و توصیه به اصلاح آن کرده است. این گرایش، شخصیت حقوقی شرکت‌ها را مبنا قرار داده، آن را چالش‌مبنایی دانسته و البته این اشکال را نیز با بحث اعتباریات قابل پاسخ دانسته است (دیانت، ۱۴۰۱: ۱۳۱).

باور برخی از محققان در مورد لزوم توافق همه شرکا، به‌عنوان شرط جواز تصرف در اموال شرکت، آن است که: «وقتی کسی با اطلاع از ضوابط و مقررات شرکت‌های سهامی اقدام به خرید سهام می‌کند، در حقیقت مقررات داخلی شرکت، از جمله تصمیم‌گیری بر اساس رأی اکثریت را به‌عنوان شرط ضمن عقد پذیرفته است؛ بنابراین تا زمانی که مخالفت او با رأی اکثریت به معنای تقاضای تقسیم شرکت نباشد، به مقتضای لزوم وفای به شرط، ولو در ضمن عقد جایز، لازم است که به نتیجه رأی اکثریت ملتزم باشد» (موسویان، ۱۳۸۴: ۳۹۵).

در پاسخ به این نگاه باید گفت هر نظام اقتصادی بر اساس تفکر خاص اندیشمندان آن نظام طراحی شده است. این‌گونه ساختارها نیز ریشه در نوع نظام اقتصادی حاکم دارند و وقتی عمده فعالیت‌ها در چنین قالب‌هایی تعریف شده و قوانین نیز بر این اساس تدوین گردیده است، مردم ناچارند در برابر آن تمکین نمایند. در حقیقت، مردم محکوم مجموعه‌ای از ساختارها در نظام بانکی، بازار سرمایه، شرکت‌های بیمه و ... هستند که در غالب آنها حقوق‌شان رعایت نشده است.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت در رویکرد رایج، حفظ ساختار شرکت‌های سهامی که مبتنی بر اقتصاد غرب هستند، ضروری و لازم فرض گردیده، برای مشکلات فقهی مسلم از تمامی راه‌های ممکن استفاده شده و قسمت عمده اقتصاد سرمایه‌سالار مورد تأیید قرار گرفته است. بر این اساس، مجموع احکام و راهکارهای اقتصادی یادشده که ذاتاً در راستای اهداف اقتصادی اسلام تشریع شده‌اند، در این روش به ضد خود تبدیل می‌شوند؛ چرا که اسلام، بر اساس بیان حضرت رسول اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) — که مورد استناد امام خمینی نیز قرار گرفته است — شریعت سمحه و سهله شمرده شده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۱۳۷). گرچه در عموم قراردادهای تسهیل معاملات مردم، اموری مانند شروط ضمن عقد، استفاده از عقد صلح و مانند این‌ها مشروع شمرده شده، اما در مواردی که تراکم شروط و امثال آن ضوابط اصلی را دگرگون سازد و با مقتضای عقد منافات داشته باشد، مطلوب شارع نخواهد بود.

در صورتی که تراکم شروط سبب مخالفت با مقتضای عقد شود، نمی‌توان حکم به صحت آن عقد داد؛ زیرا «فلسفه انجام یک قرارداد، عمل به مفاد و مقتضای آن است. روشن است هر شرطی که ما را به عدم تحقق مفاد قرارداد ملزم نماید، با مقتضای مزبور منافات خواهد داشت و در این صورت وفای به این قرارداد با تقید به شرط یادشده سازگار نیست و چون مقصود اصلی، عمل به خود قرارداد است، این شرط صحیح نمی‌باشد» (معصومی‌نیا، ۱۴۰۳: ۲۴۶).

شیخ اعظم نیز فرموده است: «در این صورت بین مقتضای عقد — که از آن تخلف نمی‌کند — و بین شرطی که الزام‌کننده عدم تحقق آن است، تنافی وجود دارد و به همین دلیل وفای به این عقد با تقید به این شرط محال است؛ بنابراین چاره‌ای نیست از این که یا حکم به سقوط هر دو کنیم یا جانب عقد را مقدم نماییم؛ زیرا عقد مقصود بالذات است و شرط تابع آن می‌باشد» (انصاری، ۱۴۲۰ق: ۴۴).

بنابراین با اندکی دقت روشن می‌شود که لزوم رضایت همه شرکا، جواز رجوع شریک از اذن خود و ... از حقوق مسلم سهامداران (شرکا) بوده و همه آن‌ها مصداق احترام به مالکیت خصوصی مشروع است و ضوابط محدودکننده شرکت‌های سهامی ناقض این حق مسلم محسوب می‌شود.

به همین جهت، نوآوری مهم مقاله حاضر آن است که این شرکت‌ها با ضوابط مسلم فقهی سازگاری ندارند.

در انتهای این قسمت، دو راهکار برای

حل مسئله جواز عقد شرکت در مورد شرکت‌های سهامی مطرح و ارزیابی می‌شود.

الف) حل جواز عقد شرکت از طریق اندراج در ضمن عقد خارج لازم

یکی از راهکارهای پیشنهادی برای حل مشکل جواز عقود جایزی مانند وکالت و شرکت، آن است که این عقود در ضمن عقد خارج لازم، همانند بیع، مندرج گردند. مقتضای تحقیق آن است که عقد خارج لازم، فی‌نفسه اشکال ندارد؛ اما در مواردی که عرف، ترکیب ایجادشده را غیرطبیعی بداند، پذیرفتنی نیست. برای مثال، اگر چیز کم‌ارزشی را خرید و فروش نمایند و در ضمن آن، اسقاط حق فسخ یک شرکت بزرگ را شرط کنند، از نظر عرف امری نامطلوب به‌شمار می‌آید. از این گذشته، این‌گونه امور معمولاً برخلاف مقتضای عقد نیز است. احکام شارع تابع مصالح و مفاسد است. می‌توان گفت فلسفه جواز این عقود، رعایت حقوق تمامی طرف‌های قرارداد است که مصداق عدالت محسوب می‌شود. در این صورت، اگر با شرط کوچکی آن را تبدیل به عقد لازم نماییم، حقوق بسیاری از افراد پایمال خواهد شد. بنابراین، اساساً این مبنا دچار اشکال است. این امر به‌ویژه در مورد پدیده‌هایی از قبیل شرکت سهامی — که قسمت عمده اقتصاد را در بر گرفته است — اهمیت بیشتری دارد. سهامداران این شرکت‌ها معمولاً از توده مردم هستند و غالباً کمتر از نصف سهام شرکت به تعداد بسیاری از افراد واگذار می‌شود و حقوق آنان در معرض آسیب قرار می‌گیرد. در مواردی مانند شرکت

سهامی، که یک نهاد اقتصادی بزرگ بوده و بر این اساس عقدی جایز محسوب می‌شود، تبدیل ماهیت آن با شرطی کوچک، امری بعید از ذهن عرفی و مستغرب است.

(ب) حل جواز عقد شرکت از طریق حکم حاکم

راهکار پیشنهادی دیگر، استفاده از حکم حاکم است. حاکم اسلامی به‌منظور جلوگیری از اخلال در نظم عمومی و تأمین مصالح اجتماعی، می‌تواند حکم به لزوم برخی از موارد صادر کرده و حتی به نظر برخی از فقها، اقدام به الغای مالکیت نماید. ملاحظه تحقیق حاضر در مورد این پیشنهاد آن است که گرچه ولی فقیه می‌تواند چنین حکمی صادر کند، اما از آنجا که حاکم اسلامی حافظ مصالح عموم است، ضرورت دارد ضوابطی نیز برای تأمین حقوق اقلیت وضع نماید. البته روشن است که اگر از منظر حکم حاکم به این مسئله بنگریم، در صورتی که به این نتیجه برسیم که یک ساختار با ضوابط فقهی سازگار نیست و حقوق عده‌ای را تضییع می‌کند، حاکم وظیفه دارد تا حد ممکن و با بهره‌گیری از متخصصان مربوطه، ساختار مناسب را طراحی و جایگزین نماید.

رویکرد فعال

بر اساس تفکر امام خمینی، به‌عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت، نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است؛ از این منظر فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۲۸۹). بر پایه این بینش، لازم است ضوابط فقهی مبنا قرار گیرد و در موارد بروز مشکل - به‌ویژه در مواردی مانند موضوع مقاله حاضر - به جای تمسک به راه‌هایی که عقود را خنثی و گاهی به ضد خود تبدیل می‌کند، تغییر ساختارها و نهادها در اولویت قرار گیرد. به همین جهت، در مورد شرکت‌های سهامی نیز ضرورتی ندارد که قوانین و عملکرد آن‌ها را از هر راهی تصحیح نماییم. برای نمونه، در غالب مواردی که از عقد خارج لازم استفاده می‌شود، مقتضای عقد دگرگون می‌شود. شارع با ضوابطی مانند حکم به جواز عقد شرکت و لزوم تأمین رضایت تمامی شرکا، حقوق همگان را مدنظر قرار داده است تا زمینه عدالت و نشاط حداکثری در اقتصاد فراهم گردد. از این رو، راه‌هایی که برای توجیه ساختار موجود ذکر شده، علاوه بر ایرادات فقهی، سبب خروج از عدالت و نیز فاصله گرفتن از آموزه‌های والای اخلاقی دین مبین اسلام می‌شود.

تدوین‌کنندگان قانون اساسی در جمهوری اسلامی نیز از همان ابتدا به این مهم توجه داشته، نظام اقتصادی کشور را بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار نموده‌اند (قانون اساسی، اصل ۴۴). همچنین یکی از ضوابط اقتصادی نظام اسلامی را چنین بر شمرده‌اند: «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه، به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن و سایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کار هستند ولی و سایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر؛ به‌گونه‌ای که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌هایی خاص منتهی شود و نه دولت را به‌صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد» (قانون اساسی، اصل ۴۳).

نتیجه‌گیری

۱. شرکت‌های سهامی از یک سو مجری بخش مهمی از طرح‌های کلان و زیرساختی کشور هستند و از سوی دیگر، به دلیل برخورداری از شمار فراوانی از سهامداران، آثار گسترده‌ای بر روابط اقتصادی جامعه دارند. از این رو، همانند سایر نهادها و فعالیت‌های اقتصادی، لازم است ساختارها و مقررات حاکم بر آنها با احکام و مبانی فقهی سازگار باشد.
۲. بررسی فقهی قوانین و عملکرد شرکت‌های سهامی نشان می‌دهد که در برخی موارد، میان مقررات حاکم بر این شرکت‌ها و قواعد فقهی، نوعی عدم تطابق مشاهده می‌شود که مهم‌ترین موارد آن عبارت است از:
 - نخست، بی‌توجهی به نظر اقلیت سهامداران با وجود شریک بودن آنان؛ در حالی که طبق قواعد فقهی، تصرف در مال مشاع منوط به رضایت تمامی شرکا بوده و در صورت عدم رضایت حتی یک شریک، چنین تصرفی عدوانی و حرام خواهد بود.
 - دوم، بطلان شرکت در صورت فوت یکی از شرکا بر اساس برخی مبانی فقهی؛ در حالی که در عمل، در شرکت‌های سهامی ممکن است برخی از سهامداران در طول فعالیت شرکت فوت کنند، اما فعالیت شرکت ادامه می‌یابد.
 - سوم، فروش اموال برخی از سهامداران یا تحمیل خسارت تأخیر بدون رضایت آنان که می‌تواند موجب اشکال در مشروعیت تصرف در اموال مشترک گردد.
 - چهارم، احتمال تعلق خمس به اموال برخی سهامداران و عدم پرداخت آن، که در نتیجه می‌تواند موجب تعلق حق غیر به سرمایه شرکت شود.
 - پنجم، این مسئله که هیئت مدیره در حکم وکیل سهامداران است، اما برخلاف قاعده فقهی جواز عزل وکیل، امکان عزل آنان توسط اقلیت سهامداران وجود ندارد.
 - ششم، بطلان وکالت با مرگ، جنون یا بیهوشی موکل در فقه، در حالی که در ساختار حقوقی شرکت‌های سهامی، چنین اموری موجب زوال اختیار هیئت مدیره نمی‌شود.
 - هفتم، پیش‌بینی سهام ممتاز با حقوق متفاوت نسبت به سایر سهامداران که ممکن است با اصل تساوی شرکا و رضایت آنان محل تأمل فقهی قرار گیرد.
 - هشتم، مشروط شدن انتقال سهام در شرکت‌های سهامی خاص به رضایت سایر شرکا که می‌تواند موجب محدود شدن اختیار مالک در نقل و انتقال مال خود شود.
۳. در مواجهه با این اشکالات، دو رویکرد قابل تصور است: نخست، رویکردی انفعالی که می‌کوشد با تفسیرهای فقهی مختلف، ساختار موجود شرکت‌های سهامی را توجیه کند، هرچند این توجیه‌ها گاه با مقاصد شریعت یا عدالت اقتصادی سازگار نباشد. در مقابل، رویکردی فعال و اصلاحی قرار دارد که بر اساس آن، لازم است با توجه به مبانی فقه اقتصادی و مقاصد شریعت، بازنگری‌هایی در ساختار و مقررات این شرکت‌ها صورت گیرد تا هم فعالیت‌های اقتصادی تسهیل شود و هم از بروز ظلم و تضییع حقوق سهامداران جلوگیری گردد. تحقق این امر، نیازمند پژوهش‌های عمیق‌تر در حوزه فقه اقتصاد و فقه شرکت‌ها است.

منابع

- انصاری، م. (۱۴۲۰ق). المکاسب (ج ۱، ۲، ۵ و ۶). قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأنصاري.
- بروجردی، ح. (۱۳۸۸ش). استفتاوات (ج ۱). مؤسسه آیت‌الله العظمی بروجردی.

- تقی‌پور، ب.، عباسی سمردی، م.، و عابدینی، ح. (۱۳۹۷). حقوق اقلیت در شرکت‌های سهامی عام بر مبنای نظام اداره شرکت‌ها؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا. پژوهشنامه حقوق اسلامی، (۲) ۱۹.
- جعفری خسروآبادی، ن.، و شهیدی، س. م. (۱۳۹۴). بازپژوهی فقهی-حقوقی ماهیت اوراق سهام و قرارداد واگذاری آن. دو فصلنامه تحقیقات مالی اسلامی، (۱) ۵.
- دیانت مقدم، س. ع. (۱۴۰۱). شرکت سهامی عام در تحلیل فقه‌های معاصر امامیه. جستارهای فقهی-اصولی، (۲۷).
- دیلمی، س. ح. (۱۴۰۴). المراسم العلویه و الاحکام النبویه فی الفقه الامامیه (محمود بستانی، محقق). منشورات الحرمین.
- درس خارج آیت‌الله سبحانی. (۱۳۸۸، ۲۳ آبان). بازپایی شده از <https://b2n.ir/gb4912> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۹/۲۳).
- سیفی مازندرانی، ع. ا. (۱۴۲۷). دلیل تحریر الوسیله (الشکره و القسمه). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- شجاعی آرانی، س.، و گهرسودفرد، ن. (۱۳۹۷). امتیازات و انواع سهام ممتاز. فصلنامه تحقیقات حقوقی، (۸۲).
- صقری، م.، و خودکار، ر. (۱۳۹۸). کارایی قاعده اکثریت در شرکت‌های سهامی و ایجاد تعادل میان منافع سهامداران اکثریت و اقلیت. فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، (۲۸) ۸.
- طباطبایی (مجاهد)، م. ع. (بی‌تا). المناهل. مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث.
- طباطبایی، ص. (۱۳۹۴). تحلیل فقهی اقتصادی سهام ممتاز. دوفصلنامه علمی پژوهشی جستارهای اقتصادی ایران، (۲۴) ۱۲.
- طباطبایی، م. (۱۳۹۴). خمس سرمایه و منافع شرکت‌ها. فصلنامه کاوش نو در فقه، (۴) ۲۲.
- طباطبایی قمی، ت. (۱۴۱۹). مباحث فقهیه (با همکاری سید محمد کاظم یزدی). نشر زهیر یوسف الدروره.
- طباطبایی یزدی، س. م. ک. (۱۳۷۶). سؤال و جواب (سید مصطفی محقق داماد، ویراستار) (ج ۱). مرکز نشر علوم اسلامی.
- طباطبایی یزدی، س. م. ک. (۱۴۱۹). العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی) (احمد محسنی سبزواری، مصحح) (ج ۵). دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی، م. ب. م. (شهید اول). (۱۴۱۰). اللعه الدمشقیه فی فقه الامامیه (محمدتقی مروارید و علی اصغر مروارید، مصححان). دار التراث - الدار الاسلامیه.
- علم‌الهدی، س. س.، و اکبری، م. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی معاملات بازار بورس با عقود اسلامی. اقتصاد تطبیقی، (۱) ۲.
- فراهیدی، خ. ب. ا. (۱۴۱۰). کتاب العین (مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، مصححان) (ج ۵؛ ج ۲). نشر هجرت.
- غمامی، م.، و ابراهیمی، م. (۱۳۹۱). ماهیت حقوقی سهام پذیرفته‌شده در بورس. مطالعات حقوق تطبیقی، (۲) ۳، ۱۲۷-۱۴۵.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۵۸.
- محمدی ری‌شهری، الشیخ محمد، میزان الحکمة، ج ۳، انتشارات دارالحدیث.
- مظاهری، ح. (۱۳۹۴). استفتانات. مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء علیها‌السلام.
- معصومی‌نیا، ع. (۱۴۰۳). بررسی فقهی اقتصادی قراردادهای سوآپ. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- موسوی اردبیلی، ع. ک. (۱۴۳۱). نهج الرشاد. نشر نجات.
- موسوی خویی، ا. (۱۴۰۹). مبانی العروه الوثقی (سید محمدتقی موسوی خویی، مقرر) (ج ۱). منشورات مدرسه دارالعلم.
- موسوی خمینی، ر. (۱۳۹۲). تحریر الوسیله (ج ۱). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، ر. (۱۴۲۴). توضیح المسائل (محشی) (سید محمدحسین بنی‌هاشمی خمینی، مصحح) (ج ۱؛ ج ۸). دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی خمینی، ر. (۱۳۷۶). جواهر الأصول (محمدحسن مرتضوی لنگرودی، ویراستار) (ج ۵). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، ر. (۱۳۷۸). صحیفه امام (ج ۲۱). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسویان، س. ع. (۱۳۸۴). اصلاح ساختار مؤسسات و ابزارهای مالی بازار پول و سرمایه بر اساس تعالیم اسلام. فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، (۲۵).
- موسویان، س. ع. (۱۳۹۱). بازار سرمایه اسلامی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ اول.
- مهدیان، امیر حسین، فلاح، اکبر، فقیهی، علی، تصرفات مالی مدیران شرکت‌های سهامی خاص از منظر فقه و حقوق ایران، مطالعات فقه اقتصادی، سال چهارم، ۱۴۰۱، شماره ۳

نجفی، م. ح. (۱۴۱۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (عباس قوچانی و علی آخوندی، مصححان) (ج ۲۶؛ چ ۷). دار احیاء التراث العربی.

هاشمی شاهرودی، م. (۱۴۳۲ق). المضاربه. مرکز أهل البيت (ع) للفقہ و المعارف الاسلامیة.

یوسفی هریکنده، مصطفی (۱۳۹۲) بررسی فقهی-حقوقی شرکت‌های تجاری و مدنی و وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

- Ameli, M. B. M. (Shahid Awwal). (1410 AH). *Al-Lum'ah al-Dimashqiyyah fi Fiqh al-Imamiyyah* (M. T. Moravared & A. A. Moravared, Eds.). Dar al-Turath – Al-Dar al-Islamiyyah. (in Persian)
- Ansari, M. (1420 AH). *Al-Makasib* (Vols. 1, 2, 5, & 6). Al-Mu'tamar al-'Alami bimunasabat al-Dhikra al-Mi'awiyyah al-Thaniyyah li Milad al-Shaykh al-Ansari. (in Persian)
- Boroujerdi, H. (2009). *Istifta'at* (Vol. 1). Ayatollah al-'Uzma Boroujerdi Institute. (in Persian)
- Deylami, S. H. (1404 AH). *Al-Marasim al-'Alawiyyah wa al-Ahkam al-Nabawiyyah fi al-Fiqh al-Imamiyyah* (M. Bustani, Ed.). Manshurat al-Haramayn. (in Persian)
- Deyanat Moghadam, S. A. (2022). Public joint-stock companies in the analysis of contemporary Imami jurists. *Jostarhā-ye Feqhi-Osuli*, 27. (in Persian)
- Frahidi, K. B. A. (1410 AH). *Kitab al-'Ayn* (Vol. 5; 2nd ed.; M. Mokhzoumi & I. Samarā'ī, Eds.). Hijrat Publishing. (in Persian)
- Ghamami, M., & Ebrahimi, M. (2012). The legal nature of listed shares in the stock exchange. *Comparative Legal Studies*, 3(2), 127–145. (in Persian)
- Hashemi Shahroudi, M. (1432 AH). *Al-Mudarabah*. Ahl al-Bayt (a) Center for Fiqh and Islamic Knowledge. (in Persian)
- Jafari-Khosroabadi, N., & Shahidi, S. M. (2015). A jurisprudential-legal re-evaluation of the nature of shares and stock transfer contracts. *Islamic Financial Studies*, 5(1). (in Persian)
- Kalami, S. S., & Akbari, M. (2015). Comparative review of stock exchange transactions and Islamic contracts. *Comparative Economics*, 2(1). (in Persian)
- Masouminia, A. (2024). A jurisprudential-economic examination of swap contracts. Institute of Culture and Islamic Thought. (in Persian)
- Mazaheri, H. (2015). *Istifta'at*. Al-Zahra Cultural Research Institute. (in Persian)
- Moosavi Ardebili, A. K. (1431 AH). *Nahj al-Rashad*. Nejat Publishing. (in Persian)
- Moosavi Khoyi, A. (1409 AH). *Mabani al-'Urwah al-Wuthqa* (Vol. 1; S. M. T. Moosavi Khoyi, Ed.). Dar al-'Ilm School. (in Persian)
- Moosavi Khomeini, R. (1992). *Tahrir al-Wasilah* (Vol. 1). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Persian)
- Moosavi Khomeini, R. (1997). *Jawahir al-Usul* (Vol. 5; M. M. Langeroudi, Ed.). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Persian)
- Moosavi Khomeini, R. (1999). *Sahifeh-ye Imam* (Vol. 21). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Persian)
- Moosavi Khomeini, R. (2003 AH). *Tawdih al-Masā'il (Haashiyeh)* (S. M. H. Banihashemi Khomeini, Ed.; Vol. 1; 8th ed.). Islamic Publications Office. (in Persian)
- Moosavian, S. A. (2005). Reforming the structure of financial institutions and instruments of money and capital markets based on Islamic teachings. *Imam Sadiq University Research Journal*, 25. (in Persian)
- Najafi, M. H. (1414 AH). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharā'i' al-Islam* (Vol. 26; 7th ed.; A. Quchani & A. Akhundi, Eds.). Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (in Persian)
- Saifi Mazandarani, A. A. (1427 AH). *Dalil Tahrir al-Wasilah (Al-Sharikah wa al-Qismah)*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Persian)
- Saghrayi, M., & Khodkar, R. (2019). The efficiency of the majority rule in joint-stock companies and establishing a balance between the interests of majority and minority shareholders. *Private Law Research Quarterly*, 8(28). (in Persian)
- Shajai Arani, S., & Gahrasoudafard, N. (2017). Preferences and types of preferred shares. *Legal Research Quarterly*, 82. (in Persian)
- Sobhani, A. (2009, November 14). Advanced jurisprudence lectures. Retrieved from <https://b2n.ir/gb4912> (Accessed: 23/9/1404). (in Persian)

- Tabatabaei (Mojahid), M. A. (n.d.). *Al-Manahil*. Al al-Bayt Institute for Revival of Heritage. (in Persian)
- Tabatabaei, M. (2015). Khums on capital and company profits. *New Research in Fiqh Quarterly*, 22(4). (in Persian)
- Tabatabaei Qomi, T. (1419 AH). *Mabahith Fiqhiyyah* (with cooperation of S. M. K. Yazdi). Zaheer Yusuf al-Darurah Publishing. (in Persian)
- Tabatabaei Yazdi, S. M. K. (1997). *Questions and Answers* (S. M. Mohaqqiq Damad, Ed.; Vol. 1). Center for Islamic Sciences Publishing. (in Persian)
- Tabatabaei Yazdi, S. M. K. (1419 AH). *Al- 'Urwah al-Wuthqa fima Ta 'um bihi al-Balwa (al-Muhashsha)* (A. Mohseni Sabzevari, Ed.; Vol. 5). Islamic Publications Office. (in Persian)
- Taqipour, B., Abbasi Sarmadi, M., & Abedini, H. (2018). Minority rights in public joint-stock companies based on corporate governance; A comparative study in Iranian and American law. *Islamic Law Research Journal*, 19(2). (in Persian)

